

اعتبارسنجی نظریه اعجاز روان‌شناختی قرآن با تأکید بر آراء امین خولی*

- سید محمود طیب حسینی^۱
- سید ابراهیم مرتضوی^۲

چکیده

«اعجاز قرآن» از مباحث مورد اعتنای اساطین علوم قرآن بوده و یکی از نظریاتی که در این باره مطرح کرده‌اند، نظریه «اعجاز روان‌شناختی» است. جستار پیش رو که از نوع تحقیقات کتابخانه‌ای است، اعجاز روان‌شناختی قرآن را با روشی توصیفی - تحلیلی، از منظر «امین خولی» محقق معاصر مصری، بررسی کرده است. نتیجه آنکه از نگاه خولی، اعجاز روان‌شناختی، یکی از وجوه اعجاز ادبی - بیانی قرآن محسوب می‌شود و مراد از آن، این است که قرآن با هدف پرورش انسان و اصلاح جامعه، در دعوت خویش زوایای پنهان نفس آدمی را مدنظر داشته و شناخت عمیق قرآن از این زوایا - که گزاره‌های علمی روز از روان انسان نیز آن را تأیید می‌کنند - نشان از الهی بودن قرآن و اعجاز آن دارد. با این حال، نظریه خولی با چند اشکال و ابهام مواجه است: نخست آنکه مقدماتی که

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۱.

۱. دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (tayebh@rihu.ac.ir).

۲. دکتری علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) (si.mortazavi@yahoo.com).

برای نظریه خود پی‌ریزی کرده است، در برخی ابعاد و اجزاء با یکدیگر سازگاری ندارند؛ دوم آنکه مبانی دیدگاه وی با برخی از ضروریات دین منافات دارد؛ سوم آنکه وی برخی از مفاهیم کلیدی نظریه خود را تبیین نکرده است؛ و چهارم آنکه شواهد نظریه‌اش از بُعد کمی و کیفی ناتمام است.

واژگان کلیدی: قرآن، اعجاز روان‌شناختی، اعجاز ادبی، امین خولی.

مقدمه

اعجاز قرآن از مسائلی است که گونه‌های متعددی برای آن بیان گردیده و از ابعاد مختلف بررسی شده است. نگاه اساطین علوم قرآنی به مسئله اعجاز در چهار رویکرد «صرفه»، «اعجاز علمی»، «اعجاز تشریحی» و «اعجاز بیانی - ادبی» خلاصه می‌شود. اعجاز علمی خود، به سه شاخه «اعجاز تاریخی»، «اعجاز غیبی» و «اعجاز در حوزه مسائل جدید علمی» تقسیم‌بندی می‌شود (مطعنی، ۱۳۸۸: ۸۴ و ۹۷).

یکی از گونه‌های اعجاز قرآن، «اعجاز روان‌شناختی»^۱ است که امین خولی، بنیان‌گذار مکتب ادبی در تفسیر قرآن، از آن با عنوان «الإعجاز النفسی» نام برده و در مقاله خود با عنوان «البلاغة و علم النفس» و نیز تا حدودی در مقالات دیگر خود به تبیین و تشریح آن پرداخته است.

برای این قسم اعجاز، تحلیل‌های مختلفی از سوی محققان ارائه شده و به عنوان یکی از وجوه اعجاز علمی قرآن عنوان گردیده است. از این رو، تبیین و تشریح آن از منظر امین خولی - که یکی از ادبای بزرگ جهان عرب است و میانه خوبی با تفسیر علمی ندارد - نیازمند واکاوی است.

این جستار با روشی توصیفی - تحلیلی، با تعریف، بیان مبانی، پیش‌نیازها و نمونه‌های آن، عهده‌دار این امر است.

۱. شیوه روان‌شناختی با شیوه روان‌شناسی از ابعادی متفاوت است؛ «شیوه روان‌شناختی، کار ادیب است و در این شیوه - بر خلاف شیوه روان‌شناسانه که کار روان‌کاو است - ترکیب عناصر و نگاهی یکپارچه‌نگر مدنظر است. نکته‌سنجی روانی در کشف عوالم روان در شیوه روان‌شناختی بیش از روان‌شناسی است و شیوه روان‌شناختی گسترده‌تر از روان‌شناسی است» (قطب، ۱۳۹۰: ۳۸۲-۳۸۳).

پیشینه پژوهش

در رابطه با اعجاز روان‌شناختی قرآن، دو مقاله مستقل فارسی نگاشته شده است که عبارت‌اند از: «اعجاز روان‌شناختی قرآن در گستره اجتماع» (رضایی اصفهانی و احمدی‌فر، ۱۳۹۰) و «بررسی اعجاز روان‌شناختی قرآن» (مرویان حسینی و حسینی، ۱۳۹۲). مقاله نخست، از وجود گزاره‌های علم روان‌شناسی در قرآن و پیشتازی قرآن در طرح آن‌ها سخن گفته و مقاله دوم نیز به بحث بهداشت و روان پرداخته است و هیچ یک از آن‌ها ارتباطی با بحث حاضر ندارد.

در رابطه با امین خولی و آثار او نیز مقالاتی چند به رشته تحریر درآمده است که برخی از آن‌ها مانند: «امین خولی و بنیادگذاری مکتب ادبی در تفسیر» (کریمی‌نیا، ۱۳۸۴)، «نواندیشی در بلاغت» (طیب‌حسینی، ۱۳۸۶) و «تفسیر» (مرادپور و علی‌محمدی، ۱۳۹۰) ترجمه مقالات او هستند و برخی دیگر مانند: «امین خولی و مؤلفه‌های تفسیر ادبی» (طیب‌حسینی، ۱۳۸۷)، «تأملاتی در گرایش تفسیر ادبی معاصر» (همو، ۱۳۸۸)، «تفسیر بیانی - ادبی قرآن، چستی، روش» (همو)، «بازنگری مبانی و روش تفسیر ادبی معاصر از منظر امین خولی» (قاسمپور، پویازاده و ایمانی، ۱۳۹۶)، «جریان‌شناسی تفاسیر قرآن در دوره معاصر» (رتراود، ۱۳۸۳) و «بررسی نسبت مکتب ادبی امین الخولی با اندیشه‌های معتزله» (پیروزفر و همکاران، ۱۳۹۵)، به توصیف، تحلیل و بعضاً نقد آرای خولی درباره مکتب ادبی وی اختصاص دارند.

در زبان عربی نیز نگاشته‌های متعددی با عناوین «الإعجاز النفسی» و «الإعجاز التأثیری» نوشته شده‌اند که بسیاری از آن‌ها مانند: «الإعجاز النفسی فی القرآن الکریم» از فاتح حسینی، «الإعجاز العلمی للقرآن الکریم فی علم النفس و التحلیل النفسی» از محمد رمضان محمد... بهداشت و روان و پیشتازی قرآن در طرح گزاره‌های علم روان‌شناسی را مطرح کرده و برخی از آن‌ها نیز به بیان برخی نکات روان‌شناسانه در تعبیر قرآن پرداخته‌اند. اما تا جایی که مورد جستجو قرار گرفت، مقاله‌ای که اعجاز روان‌شناختی قرآن را از منظر امین خولی بررسی کرده باشد، نوشته نشده است.

۱. اعجاز روان‌شناختی

اعجاز روان‌شناختی، یکی از وجوهی است که برای اعجاز قرآن ذکر کرده‌اند. خولی بعد از نقل دیدگاه دیگران درباره وجوه مختلف اعجاز قرآن از جمله: قول به صرفه، اعجاز اخبار غیبی، اعجاز عدم اختلاف و... آن‌ها را غیر قابل پذیرش دانسته (خولی، ۱۹۶۱: ۱۹۹-۲۰۰) و اعجاز روان‌شناختی قرآن را مطرح کرده است.

اعجاز روان‌شناختی - چنان که گفته‌اند- از چند زاویه قابل طرح است که عبارت‌اند از: پیشتازی قرآن در بیان گزاره‌های روان‌شناختی، استنباط نظام روان‌شناختی از قرآن و بررسی نقش قرآن در ایجاد تحول روانی بر مخاطبان (مروبان حسینی و حسینی، ۱۳۹۲: ۱). اما اعجاز روان‌شناختی از منظر امین خولی با هیچ یک از سه رویکرد مزبور همخوانی ندارد. خولی استخراج نظریات روان‌شناسی از قرآن را نمی‌پذیرد و در این باره می‌نویسد:

«ثَمَّةٌ مَعْنَى بَعِيدٍ، قَدْ سَبَقَتْ إِلَيْهِ أَوْهَامٌ قَوْمٍ فِي هَذَا الْعَصْرِ... ذَلِكَ هُوَ اسْتِخْرَاجُ قَضَايَا عِلْمِ النَّفْسِ وَنَظَرِيَّاتِهِ مِنَ الْقُرْآنِ» (خولی، ۱۹۶۱: ۲۰۲): معنای دور از ذهنی وجود دارد که پسندار بیهوده برخی از مردمان این روزگار به آن سبقت گرفته است... آن، استخراج قضایا و نظریات روان‌شناسی از قرآن است.

رویکرد سوم - که اصطلاح بهتر آن، «اعجاز تأثیری» است- نیز نوع دیگری از اعجاز است و اعجاز روان‌شناختی از منظر خولی را بیان نمی‌کند؛ زیرا وی بعد از بیان تأثیر قرآن بر روح و روان آدمی و احساس لذت ناشی از شیرینی تلاوت و زیبایی موسیقایی قرآن و آهنگ برخاسته از حروف و نظم کلمات و هماهنگی جمله‌های آن می‌نویسد:

«تِلْكَ نَوَاحٍ لَا أَعْنِيهَا فِيمَا أُرِيدُ الْآنَ مِنَ الْقَوْلِ فِي صِلَةِ الْإِعْجَازِ بِعِلْمِ النَّفْسِ فَلَنْ أَقْصِدَ إِلَى هَذَا الْمَعْنَى وَإِنْ كُنْتُ لَا أَكْرَهُهُ» (همان: ۲۰۱): آنچه اکنون از پیوند میان اعجاز و روان‌شناسی مد‌نظر من است، به هیچ وجه این معنا نیست؛ گرچه این معنا در جای خود می‌تواند درست باشد.

خولی در تبیین نظریه اعجاز روان‌شناختی قرآن، آن را متکی به دو مسئله «اعجاز ادبی» و «هدایتگری» دانسته، می‌نویسد:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مِنْ حَيْثُ هُوَ فَنٌّ أَدَبِيٌّ مُعْجَزٌ ثُمَّ مِنْ حَيْثُ هُوَ هُدًى وَبَيَانٌ دِينِيٌّ، لَنْ

یدار الأمر فيه إلا على سياسة النفوس البشرية ورياضتها...» (همان: ۲۰۳)؛ قرآن از آن حیث که هنر ادبی اعجاز‌آمیز دارد و هدایت و بیان دینی نیز بر عهده آن است، بنابراین تنها درباره مسائلی سخن می‌گوید که بر محور تربیت نفوس بشری می‌چرخد.

او هدف قرآن را اصلاح زندگی و پرورش روان آدمیان معرفی می‌کند (همو، ۱۹۸۲: ۶۵) و اعجاز روان‌شناختی را نیز در راستای همین هدف شرح می‌دهد و عدم پذیرش تأثیرات قرآن در تفسیر اعجاز روان‌شناختی را نیز همین مسئله می‌داند و می‌نویسد:

«این مسئله بر احساس هنری و درک زیبایی سخن استوار گشته است؛ اما این امر تنها به الفاظ و عبارات قرآن برمی‌گردد، در حالی که قرآن خود را به هدایت، رحمت، بیان و بصیرت‌بخشی توصیف کرده است. بنابراین نمی‌توان این اعجاز را تنها به درک زیبایی‌های لفظی و آهنگ دلنواز آن استوار ساخت» (همو، ۱۹۶۱: ۲۰۱).

از نگاه امین خولی، فهم و تفسیر صحیح قرآن و بهره‌گیری از نور هدایت و تحلیل ابعاد بلاغی آن جز از طریق ادراک اصول روان‌شناختی‌ای که قرآن از آن بهره گرفته، امکان‌پذیر نیست و در تحلیل ایجاز و اطناب، اجمال و تفصیل، تکرارها، و مناسباتش ... باید دید که این کتاب مقدس چه رویکردی نسبت به نفس اتخاذ کرده است (همان: ۲۰۳). او معتقد است که قرآن در بیان آموزه‌های خود اصول روانی را مد نظر داشته و آن را در امر هدایت‌گری خود لحاظ کرده است^۱ و با آگاهی از شئون نفس آدمی - که هنوز علم به زوایای آن دسترسی پیدا نکرده است - الفاظش را در بافتی دقیق و همخوان با روان سامان داده شده است و همین مسئله نشان از اعجاز آن دارد:

«فقد جاء القرآن نسيجاً على قوالبٍ دقيقةٍ وأنوالٍ نفسيةٍ لا سبيلَ - في عهدِ نُزولهِ على الأقل - إلى التزَامِها ورعايتها بل لم تكن سبيلَ إلى التكهّن بطرفٍ منها أو التنبّه لبعضها فهذا صنيعٌ فوق قدرة البشر...» (همان: ۲۰۴)؛ قرآن در قالب‌هایی دقیق و روش‌هایی

۱. «القرآن قد راعى قواعد نفسية عن مظاهر الاعتقاد ومسارب الانفعال ونواحي التأثير وجوانب الاطمئنان وأثار من هذا ما أيد به حجته وأظهر دعوته» (خولی، ۱۹۶۱: ۲۰۳-۲۰۴)؛ قرآن اصول روانی بیان را لحاظ کرده، اعم از مظاهر اعتقادی و مجاری تأثیر‌پذیری و حوزه‌های تأثیر‌گذاری و جنبه‌های آرامش‌بخشی، و آنچه قرآن از این بحث اقامه کرده، جملگی در جهت تقویت برهان خود و آشکار کردن دعوتش بوده است.

نفسی ریخته شده است که - حداقل در زمان نزول- نه تنها امکان رعایت آن وجود نداشته، بلکه حدس گوشه‌ای از آن یا توجه به برخی از جوانب آن نیز به هیچ وجه ممکن نبوده است و این مسئله، حکایت از آن دارد که قرآن فراتر از حیطه قدرت بشر است.

۲. مبانی اعجاز روان‌شناختی

مبانی هر علم یا نظریه، اصول موضوعه و باورهای بنیادینی است که آن علم یا نظریه بر آن‌ها استوار است (طیب‌حسینی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۱). نظریه اعجاز روان‌شناختی بر دو مبنای اصلی استوار است؛ یکی از آن‌ها، ادبی بودن زبان و متن قرآن و دیگری، پیوند وثیق میان روان‌شناسی و ادبیات است.

۱-۲. قرآن به مثابه کتاب ادبی

نگرش ادبی محض به کتاب مقدس بدون لحاظ کردن نگرش مؤمنانه، ریشه در پژوهش‌های محققان مغرب‌زمین دارد. محققانی چون ریچارد مولتن^۱ (در سال ۱۸۹۰)، رابرت آلتر^۲ و فرانک کرمود^۳ (در سال ۱۹۸۷)، از کارآمدی مسلم رویکرد ادبی به کتاب مقدس سخن گفتند و به برقراری ارتباط با آن، به عنوان یک اثر ادبی مهم و دارای قدرت عالی توصیه کردند (Mir, 2004: 3/60). برخی از پژوهشگران مسلمان نیز به تبع تأثیر‌پذیری از مطالعات مربوط به کتاب مقدس، ایده ادبی محض بودن قرآن را مطرح کردند (حسین، ۲۰۱۲: ۱۰) که از جمله آن‌ها، امین خولی است که قرآن مجید را عظیم‌ترین اثر ادب عربی می‌داند (خولی، ۱۹۸۲: ۷۶).

این مبنا در واقع یکی از مبانی مکتب ادبی خولی در تفسیر قرآن است و نظریه اعجاز روان‌شناختی وی نیز از این مبنا کلی پی‌ریزی می‌شود؛ زیرا تفسیر روان‌شناختی - که یکی از پیش‌نیازهای فهم اعجاز روان‌شناختی است و توضیح آن خواهد آمد- مبتنی بر فهم روان‌شناختی از متن ادبی است (همو، ۱۹۶۱: ۳۳۳) و این باور بنیادین است که ایده

1. Richard Moulton.
2. Robert Alter.
3. Frank Kermode.

مزبور را فراهم می‌سازد. علاوه بر این، روان‌شناسی یکی از علوم ادبی محسوب می‌شود (ر.ک: همان: ۳۱۵-۳۱۶) که در تحلیل ابعاد بلاغی و تفسیر ادبی قرآن مورد استفاده قرار می‌گیرد (اسعدی، ۱۳۹۲: ۲۲۲/۲؛ حکیمی، ۱۳۵۸: ۴۲-۴۳) و این اصول موضوعه، تئوری مزبور را شکل می‌دهد.

۲-۲. ارتباط میان روان‌شناسی و بلاغت

زبان عالی‌ترین و در عین حال، پیچیده‌ترین جلوه روان بشر است. «آنگاه که فردی سخن می‌گوید یا شاعری شعری می‌سراید، تمام قوای ذهنی، حالات عاطفی و تمایلات هشیار و ناهشیار او، لفظاً و معنماً در کلامش دخالت دارند» (چاوشی، ۱۳۸۱: ۱۲). از آنجا که روان‌شناسی و ادبیات هر دو با تجربه زبان و گفتار سروکار دارند، از این رو روابطشان با یکدیگر قهری می‌نماید (غیاثی، ۱۳۸۲: ۱۶۸). بلاغت نیز - که روح ادبیات است (خولی، ۱۹۶۱: ۱۹۱ و ۳۲۳) - پیوندی عمیق با روان‌شناسی دارد؛ زیرا «در بلاغت، سخن از تأثیر کلام در نفوس است و این تأثیر، چه منطقی باشد چه عاطفی، تأثیری روانی است». از سوی دیگر، «در علوم بلاغی از ابزارهایی چون تشبیه، استعاره و مجاز برای تعمیق تأثیرات کلام و ایجاد لذت و تقویت جنبه‌های زیبایی سخن استفاده می‌شود. این ابزارها عموماً شنونده را به فعالیت‌های متعدد ذهنی و او می‌دارند که بررسی شیوه این فعالیت‌های ذهنی جز با مددگیری از روان‌شناسی میسر نیست». علاوه بر این، «بهره‌گیری از ابزارهای بیانی مزبور، تنها یک فعالیت ذهنی صرف نیست؛ بلکه گاهی حاصل کیفیت پیچیده روحی و عاطفی آفریننده یک اثر ادبی است» (چاوشی، ۱۳۸۱: ۱۸-۱۹).

امین خولی نیز - مانند بسیاری از صاحب‌نظران - معتقد است که پیوند عمیقی میان بلاغت و روان‌شناسی وجود دارد. وی بعد از بیان رابطه میان هنر و روان آدمی می‌نویسد:

۱. در این باره می‌توان به آثاری چون: به سوی بخش ناآگاه متن، روان‌کاوی و ادبیات، روان‌کاوی متن ادبی اثر ژان بلمن - نوئل (Jean Bellmen - Noel)، بلاغت از دیدگاه روان‌شناسی اثر حسین چاوشی، نقد روان‌شناختی متن ادبی اثر محمدتقی غیاثی و... اشاره کرد. تحلیل روان‌شناختی متن در آثار ادبی پیشینیان سابقه دارد که می‌توان به تحلیل‌های جاحظ و دیگران در این باره اشاره کرد (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۱۴۹/۱؛ صاوی جونی، ۱۳۸۷: ۱۷۸؛ غیاثی، ۱۳۸۲: ۱۳-۱۷).

«عَلَىٰ هَذَا الْأَسَاسِ مِنْ عَلاَقَةِ الْقَنِّ بِالنَّفْسِ الْإِنْسَانِيَّةِ تُظَهَّرُ صِلَةُ الْأَدَبِ بِالنَّفْسِ» (خولی، ۱۹۶۱: ۱۹۰)؛ بر این پایه، از پیوند میان هنر و نفس انسان، ارتباط میان ادبیات و نفس آشکار می‌شود.

و در تعبیری دیگر چنین می‌آورد:

«إِنَّ الْفَنُونَ عَلَىٰ اخْتِلَافِهَا - وَمِنْ بَيْنِهَا الْأَدَبُ - لَيْسَتْ إِلَّا تَرْجُمَةٌ لِمَا تَجِدُهُ النَّفْسُ» (همو، ۱۹۸۲: ۹۹)؛ هنرها از جمله ادبیات، علی‌رغم اختلافشان چیزی جز شرح حال درونی‌های روان آدمی نیست.

بلاغت از نگاه خولی، «هنر سخن گفتن و چگونگی جست‌وجوی زیبای آن است» (قطب، ۱۳۹۰: ۳۸۶) و با اینکه بلاغت را به دو دسته «بلاغت عجم و اهل فلسفه» و «بلاغت عرب و بلیغان» تقسیم‌بندی می‌کند و بلاغت اخیر را به عنوان بلاغتی آمیخته با حیات عاطفی و حقیقی مردم، در مقابل بلاغت خشک عجم و اهل فلسفه قرار می‌دهد (خولی، ۱۳۸۶: ۴-۸)، اما قائل است که هر دو قسم آن با روان‌شناسی ارتباط دارند (همو، ۱۹۶۱: ۱۹۶) و بر پایه این ارتباط است که ایده اعجاز روان‌شناختی خود را بنیان می‌نهد: «إِنَّ تَقْدِيرَنَا صِلَةَ الْبَلَاغَةِ بِعِلْمِ النَّفْسِ سَيَهْدِينَا فِي بَحْثِ مَسْأَلَةٍ قَدِيمَةٍ... هِيَ مَسْأَلَةُ إِعْجَازِ الْقُرْآنِ» (همان: ۱۹۹).

«فإذا كان وصل البلاغة بعلم النفس... سيهدينا إلى قول محدث أو رأى جديد في فهم الإعجاز القرآني» (همان: ۲۰۱).

۳. پیش‌نیازهای فهم اعجاز روان‌شناختی

امین خولی در نگاه‌های خود، دو ابزار و پیش‌نیاز را برای فهم و درک اعجاز روان‌شناختی عنوان می‌کند که یکی «تفسیر روان‌شناسانه از قرآن» است و دیگری، «داشتن احساس هنری و ذوق ادبی» است که مستنداتشان در پی می‌آید:

۳-۱. تفسیر روان‌شناختی از قرآن

خولی فهم اعجاز روان‌شناختی را نیازمند تفسیر روان‌شناسانه از قرآن دانسته و تفسیر روان‌شناسانه را نیز مبتنی بر استخدام یافته‌های علمی درباره راز و رمز حرکات نفس انسان عنوان می‌کند و می‌نویسد:

«هذا الذى مهّدا السبيل إليه من فهم الإعجاز الفنّي بالمعاني النفسيّة يحوج إلى تناول القرآن بتفسير نفسانيّ؛ يقوم على الإحاطة المستطاعة بما عرف العلم من أسرار حركات النفس البشريّة» (همان: ۲۱۱)؛ این چیزی است که مسیر را برای آن هموار کردیم؛ از فهم اعجاز هنری با استفاده از معانی روان‌شناختی که [این خود] به تفسیر روان‌شناسانه از قرآن نیاز دارد و برای تفسیر روان‌شناسانه باید تا حد ممکن به کشفیاتی که علم درباره اسرار حركات نفس بشر دست پیدا کرده است، تسلط یافت.

وی استخدام یافته‌های علمی برای شناخت روان انسان را مربوط به عرصه‌هایی می‌داند که مورد اشاره قرآن است و می‌نویسد:

«فی الميادين التي تناولتها دعاوة القرآن الدينيّة وجدله الاعتقادى ورياضته للوجدانات والقلوب واستلاله لقديم ما اطمأنت إليه وتوارثته عن الأسلاف والأجيال وتزيينها بما دعا إليه من إيمان ينقض مبرم هذا القديم ويهدم أصوله» (همان)؛ بهره‌گیری از این کشفیات مربوط به عرصه‌هایی است که قرآن دعوت‌های دینی‌اش، جدل اعتقادی‌اش، پرورش قلب‌ها، ابطال باورهای کاذب و توارثی از گذشتگان و تحلیه ایمانی نفس را مطرح کرده است.

۳-۲. داشتن ذوق ادبی و هنری

خولی اعجاز را امری تعلیل‌ناپذیر و متکی و مبتنی بر احساس هنری و ذوق ادبی عنوان می‌کند (همان: ۲۱۴) و کسی را موفق به درک آن می‌داند که در ویژگی‌های ترکیب‌های عربی بسیار تأمل کرده و به ملکه‌ای نفسانی در بلاغت رسیده باشد (همو، ۱۹۸۲: ۹۷). از نگاه او، کسی می‌تواند این اعجاز را درک کند که از تربیت هنری، مایه ذوقی و تجارب ادبی - که با استمرار و ممارست در متون ادبی به دست آمده است - بهره تمام داشته باشد (همو، ۱۹۶۱: ۲۱۵). خولی با استناد به سخن سکاکی، اعجاز را امری درک‌شدنی و وصف‌ناپذیر خوانده و «ذوق» را تنها مُدرک آن دانسته است:

«الإعجاز يدرک ولا يمکن وصفه ومدرك الإعجاز هو الذوق ليس إلا» (همان: ۲۱۴).

او بعد از نقل سخن سکاکی، خود را هم عقیده با او معرفی می‌کند و می‌نویسد:

«آثرت هذا الرأى ولا أزال حتى اليوم أثره ولا أرى فى هذا الإعجاز النفسى والتفسير النفسى ما يعود على هذا الرأى بشىء من النقص» (همان)؛ این دیدگاه را برگزیدم و هنوز نیز به آن باور دارم و درباره اعجاز و تفسیر روان‌شناختی معتقدم که کوچک‌ترین

نقصی به این دیدگاه وارد نیست.

۴. شواهد اعجاز روان‌شناختی

نمونه‌ای که خولی در جهت توضیح اعجاز روان‌شناختی ذکر و آن را تحلیل می‌کند، تکرارهای موجود در قرآن است. وی با طرح بحث ملال‌انگیز بودن مسئله تکرار، مبحث تکرار در قرآن را از مباحث مورد اعتنای قدما دانسته و به نقل قول برخی از اندیشمندان و ذکر تحلیل‌های آنان درباره تکرارهای قرآن می‌پردازد؛ اما به روش آنان در تحلیل این مسئله خرده می‌گیرد و می‌نویسد:

«چه بسا همه اندیشمندان قبل، این مسئله را از راهی غیر از راه روان‌شناختی - که همان راه فهم اعجاز هنری قرآن است - بررسی کرده‌اند» (همان: ۲۰۵).

خولی هیچ یک از آراء پیشین را نمی‌پذیرد و بعد از نقد اجمالی و ناتمام خواندن استدلال‌های آن‌ها می‌نویسد:

«این‌ها دیدگاه‌هایی درباره تحلیل تکرار است. احساس من این است که دیدگاه‌های مزبور پیوسته جایی را باز می‌کنند تا اعجاز به اعتبار روانی، انسانی و جهانی، علت آن بیان شود، طوری که شواهدی از احوالات روان بشر و تمایلاتش آن را تأیید کند. شاید آنچه روان‌شناسان می‌گویند، از همین باب باشد؛ آنان می‌گویند که تکرار از قوی‌ترین راه‌های اقتناع و از بهترین ابزار برای تثبیت نظر و عقیده در نفس انسان است. تکرار، این کار را به آسانی و ملایمت انجام می‌دهد، بدون اینکه با جدل یا مناقشه در نظم برهان و مخالفت آشکار با استدلال مخالفان، آن‌ها را تهییج کند. این شواهد و نمونه‌های عملی، روان‌شناسان ما را بی‌نیاز می‌کند از اینکه برای بیان علت تکرارهای قرآن، وجوه مختلف را اختراع کنیم و این مسئله را دستاویز جدل و اختلاف قرار دهیم» (همان: ۲۱۰).

بنت‌الشاطی نیز - مانند استاد و همسر خود - در باب تکرارهای موجود در قرآن، آن‌ها را با تحلیلی روان‌شناختی توضیح می‌دهد و می‌نویسد:

۱. تحلیل روان‌شناختی، در مرزهای احتمال می‌ایستد و در بهره‌گیری از گزاره‌های علم روان‌شناسی، با احتیاط قدم برمی‌دارد.

«مطالعات روان‌شناختی پس از تجارب و آزمون‌های طولانی به اینجا منتهی شده که قوی‌ترین و تأثیرگذارترین اسلوب جهت استحکام و استواری سخنی در ذهن مخاطب و اقناع او، بهره گرفتن از اسلوب تکرار است» (بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶: ۷۹/۱).

وی با همین نگاه به مسئله تکرار در سوره تکاثر: ﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ اشاره کرده و هم‌رای با زمخشری می‌گوید:

«این تکرار به جهت مبالغه در انذار آمده است؛ همان گونه که به شخصی که می‌خواهی نصیحتش کنی، می‌گویی: "أَقُولُ لَكَ ثُمَّ أَقُولُ لَكَ: لَا تَفْعَلْ هَذَا"» (همان: ۲۰۲/۱).

۵. تحلیل و نقد نظریه امین خولی

آنچه در پی می‌آید، تحلیل و نقد نظریه اعجاز روان‌شناختی خولی است.

۱-۵. اعجاز روان‌شناختی در بوته تحلیل

طبق برخی از دیدگاه‌ها، اعجاز روان‌شناختی از وجوه اعجاز علمی قرآن محسوب می‌شود و مراد از آن، پیشتازی قرآن در مطرح کردن مسائل بهداشتی - روانی و نیز بیان نکاتی است که از دستاوردهای علم روان‌شناسی امروز درباره روح و روان انسان و ویژگی‌های آن و نیز چرایی عمل به قوانین قرآنی و مانند آن محسوب می‌شود (ر.ک: کحیل، بی‌تا: ۲؛ رضایی اصفهانی و احمدی‌فر، ۱۳۹۰؛ مرویان حسینی و حسینی، ۱۳۹۲). برخی دیگر از محققان، رویکرد دیگری در پیش گرفته، آن را به معنای تأثیر قرآن بر جان سامعان و تالیان دانسته‌اند (عبدالرحمن، ۲۰۰۵: ۳۱). اما دقت در سخنان امین خولی و توجه به مبانی وی برای نظریه مزبور و نیز تأمل در تعریف او از اعجاز و تفسیر علمی نشان می‌دهد که وی این اعجاز را یکی از وجوه اعجاز ادبی - بیانی قرآن (خولی، ۱۹۶۱: ۲۱۴) و نیز جدای از اعجاز تأثیری می‌داند (همان: ۲۰۱).

تفاوت دیدگاه خولی با سایر دیدگاه‌ها این است که وی طرح گزاره‌ها یا نظریات روان‌شناسی توسط قرآن را نمی‌پذیرد و نقطه اصلی افتراق نظریه او با تفسیرهای مشابه از اعجاز روان‌شناختی این است که از دیدگاه او نفس انسان و خصائص آن، حلقه رابط میان قرآن و اعجاز روان‌شناختی است. از نگاه وی، قرآن نکات روان‌شناسانه درباره

نفس انسان را مطرح نکرده، بلکه شناخت عمیق خداوند از نفس آدمی و زوایای پنهانش سبب شده تا در قرآن به گونه‌ای سخن بگوید که همخوان با نفس و خصائص آن باشد و بهتر بتواند به هدف خود یعنی پرورش معنوی انسان و اصلاح جامعه دست یازد.^۱

خولی تنها کاربرد یافته‌های علم روان‌شناسی در مقوله اعجاز روان‌شناختی را در این می‌داند که باید محتاطانه از این یافته‌ها استفاده کنیم تا روح و روان انسان را بهتر بشناسیم و شناخت بیشتر و بهتر آن کمک می‌کند تا میزان رعایت اصل مزبور از سوی قرآن را روشن‌تر بفهمیم و تبیین نماییم (همان: ۲۰۴، ۲۰۲ و ۳۲۵).

به نظر می‌آید آنچه خولی مطرح کرده است، با سخن برخی علما و عرفای بزرگ معاصر، اشتراک در نتیجه دارد. آیه‌الله بهجت درباره وجه اعجاز قرآن چنین می‌گوید: «وجه اعجاز را این طور تشخیص می‌دهم که جذابیت قرآن است. قرآن جذاب است [در لفظ و در معنا]... البته این در کلمات دیگران هم هست، اما مراتبش خیلی مختلف است» (بهجت فومنی، سخنرانی تصویری).

نتیجه‌ای که از دیدگاه خولی نیز به دست می‌آید این است که قرآن چون روان‌مدار سخن گفته و بیاناتش بر شناخت عمیق از نفس انسان متکی است، آدمی را مجذوب خود می‌سازد؛ مسئله‌ای که برخی از خاورشناسان مانند گولیت^۲ نیز اشاراتی به آن داشته‌اند (اعظم‌شاهد، ۱۳۸۶: ۱۲۰).

۱-۱-۵. تنافی در مقدمات تعریفی اعجاز نفسی

خولی در سخنان خود، از یک سو قرآن و مقررات علمی را متنافی عنوان کرده، تلاش برای رابطه قرآن با علم را مردود دانسته و آن را آب در هاون کوبیدن عنوان کرده

۱. طرح نکات روان‌شناسانه یعنی بیان مستقیم گزاره‌های روان‌شناسی، اما روان‌مدار سخن گفتن یعنی عدم تصریح به هیچ گزاره‌ای و در عین حال رعایت نکات روان‌شناسانه در سخن گفتن. در واقع تفاوت میان آن، به مستقیم بودن و غیر مستقیم بودن آن‌ها بازمی‌گردد. در گونه روشی غیر مستقیم و نرم، متکلم - که خود از ویژگی‌های روانی مخاطب اطلاع کامل دارد - گزاره‌ای را مطرح نمی‌کند، بلکه با توجه به شناختی که از روان مخاطب دارد، به گونه‌ای سخن می‌گوید که بر جان مخاطب بنشیند و او را مجذوب خود سازد.

(خولی، ۱۹۸۲: ۶۴) و پیشتازی قرآن نسبت به نظریات روان‌شناسی را نیز پذیرفته است: «(لا نری سبق القرآن إلیه)» (همو، ۱۹۶۱: ۲۰۲)؛ اما از سوی دیگر تصریح کرده است که قرآن با آگاهی از شئون روان‌آدمی، موازینی روان‌شناختی را در دعوت خویش رعایت کرده که هنوز علم به آن نرسیده است و هر چه علم پیشرفت کند، آشکارتر خواهد شد و همین مسئله نشان از الهی بودن قرآن دارد (همان: ۲۰۴).

او از یک سو کتاب علم بودن قرآن - با رویکرد استخراجی و نیز رویکرد استخدای غیر محتاط‌گونه و پیشتازی قرآن در بهره‌گیری از یافته‌های نوپدید علم روان‌شناسی - را رد می‌کند؛ اما از دیگر سو آن را کتابی می‌داند که در دعوت خویش - با استخدام اصولی که پیشرفت علم روان‌شناسی آن را آشکار خواهد ساخت - به گونه‌ای سخن گفته است که پیشرفت علم، از ظرافت آن پرده خواهد برداشت و این، تناقضی است که در نظریه او دیده می‌شود؛ چنان که برخی از محققان معاصر نیز به آن اشاره کرده‌اند (ر.ک: رومی، ۱۴۱۸: ۹۷۹/۳).

خولی با اینکه در آثارش مخالفت صریح خود را با تفسیر و اعجاز علمی ابراز می‌کند، اما سخنان وی نشان می‌دهد که با برخی از انواع تفسیر علمی (و نه همه اقسام آن) مخالف است: «... مثل هذا الضرب أو بهذا النحو من التفسیر العلمی» (خولی، ۱۹۸۲: ۶۴) و چنان که خود او تصریح کرده است، مراد از این تفسیر علمی، استخراج علوم مختلف و اندیشه‌های فلسفی از قرآن، با پیش‌فرض احتوای قرآن بر جمیع علوم است (خولی، ۱۹۶۱: ۲۸۷). با این حال، وی با استخدام روان‌شناسی - به گونه استخدامی غیر محتاطانه - برخی از آیات را تحلیل می‌نماید (رومی، ۱۴۱۸: ۹۱۷/۳).

بنابراین با توجه به سخنان وی، باید چند مطلب را از هم تفکیک نمود: نخست آنکه قرآن کتاب علم نیست، گزاره‌های علمی روان‌شناسی را در بر ندارد و استخراج این گزاره‌ها از آن نیز اشتباه محض است؛ دوم آنکه در تفسیر روان‌شناختی آیات می‌توان با احاطه بر مبانی و روش‌های شناخته‌شده، مسلّم و مشترک دانش روان‌شناسی، از آن‌ها استفاده نمود (گونه استخدامی تفسیر علمی یا نقد ادبی) (طیب‌حسینی، ۱۳۸۸: ۱۵)؛ سوم آنکه در اعجاز روان‌شناختی، استخدام گزاره‌ها با این هدف صورت می‌گیرد که همخوانی بیانات قرآن با سازوکار روح آدمی را بیان کند. اما دوباره با تناقض مواجه

می‌شویم؛ زیرا -چنان که پیشتر گفته شد- تفسیر روان‌شناختی یکی از پیش‌نیازهای فهم اعجاز روان‌شناختی است و -چنان که گفته شد- این گونه تفسیری مبتنی بر استخدام گزاره‌های مسلّم روان‌شناسی است، در حالی که در نظریه اعجاز سخن از استخدام نیست.

۲-۵. تنافی مبانی نظریه با ضروریات دین

در رابطه با مبنای نخست اعجاز روان‌شناختی، قرار دادن قرآن به عنوان یک کتاب ادبی، از ابعادی با الهیت آن همخوانی ندارد؛ زیرا یک متن ادبی دربردارنده عناصری چون عنصر عاطفه و خیال است. «خیال، حاصل نوعی تجربه (تجربه حسی) است که اغلب با زمینه‌ای عاطفی همراه است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۱۷). منظور از عنصر عاطفه نیز دو چیز است: یکی به تأثیرپذیری و واکنش درونی ادیب از یک حادثه ارتباط دارد که مسبوق به خلق اثر ادبی توسط اوست (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۹: ۶۷) و دیگری به ایجاد واکنش عاطفی در مخاطب مرتبط است.

عنصر خیال با توجه به نزول لفظ و معنای قرآن از جانب خداوند و منتفی بودن تجربه (حسی) درباره ساحت قدسی اش، درباره قرآن متصور نیست. عنصر نخست عاطفه نیز با عدم تحت تأثیر قرار گرفتن خداوند -که یکی از مسلمات علم کلام است (علامه حلی، ۱۳۶۵: ۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۲۸/۱۰)- سازگاری ندارد.

مفروض گرفتن این مبنا، در آرای شاگردان خولی به وضوح مشخص است و برخی از آنها چون حامد ابوزید (شاگرد غیر مستقیم) و خلف‌الله به نتایج غیر مشهوری رسیده‌اند که یکی از آنها، دیدگاه خلف‌الله مبنی بر واقعی نبودن برخی از قصص قرآن و اسطوره‌ای بودن آنهاست (خلف‌الله، ۱۹۹۹: ۱۵۳).

در رابطه با مبنای دوم، پیوند میان بلاغت و روان‌شناسی، به تحلیل روان‌شناختی متن -که یکی از شیوه‌های نقد ادبی^۱ است- منتهی می‌شود. در تحلیل روان‌شناختی اثر ادبی:

۱- فرایند آفرینش اثر ادبی و عناصر احساسی و غیر احساسی دخیل در این فرایند،

۱. نقد ادبی به معنای نشان دادن معایب اثر نیست، بلکه از یک سو به کار گرفتن قوانین ادبی در توضیح اثر ادبی است و از سوی دیگر، کشف آیین‌های تازه ممتازی است که در آن اثر مستتر است (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۲).

۲- دلالت اثر ادبی بر ویژگی‌های روانی صاحب اثر، و ۳- نقش فاعلیت فاعل (قدرت ذاتی اثر ادبی) و قابلیت قابل (استعداد مخاطبان) در تأثیرگذاری اثر ادبی بررسی می‌شود (قطب، ۱۳۹۰: ۳۶۹-۳۶۸؛ قصاب، ۱۴۳۰: ۵۳-۵۴).

از این مباحث، بهره‌گیری از دسته اول و دوم در تحلیل روان‌شناختی قرآن با چالش مواجه است؛ زیرا لفظ و معنای قرآن از جانب خداوند فرو فرستاده شده و خداوند نیز از عوارض نفسانی و سایر متعلقات مربوط به موجودات مادی پیراسته است، مگر آنکه بگوییم از آنجا که خداوند قرآن را به زبان قوم نازل کرده (ابراهیم/۴) و مخاطب آن بشری است که عوارض نفسانی دارد، پس کاربرست تحلیل‌های مزبور می‌تواند کارا باشد. این مسئله به ویژه درباره آیاتی که دارای سبب نزول خاص هستند و ناظر به حوادث واقعی نازل شده‌اند و با بستر نزول پیوندی استوار دارند، ملموس‌تر است.

در نقد روان‌شناختی ادبی، چگونگی شکل‌گیری اثر ادبی بررسی می‌شود و اثر مستقیم شرایط در تکوّن آن مورد مذاقه قرار می‌گیرد (نجم، ۲۰۰۷: ۵۲۴). اما بررسی چگونگی شکل‌گیری قرآن که از طریق روح الامین بر قلب پیامبر ﷺ (ر.ک: شعراء/۱۹۳-۱۹۴) نقش بسته است و مبدای الهی دارد، امکان‌پذیر نیست؛ زیرا اساساً مسئله وحی که ارتباطی رمزآمیز میان یک مخلوق با خالق خویش است، امری تحلیل‌ناپذیر است و تأثیر مستقیم شرایط در تکوّن آیات نیز -چنان که گفته شد- در آیات دارای سبب نزول خاص ملموس است، اما آیات دارای سبب نزول عام، در این تحلیل چندان نمی‌گنجد.

بهره‌گیری از دسته سوم فوق (تأثیرگذاری اثر ادبی) در تحلیل روان‌شناختی متن قرآن مستقلاً با چالشی مواجه نیست. اما این مسئله نیز به «اعجاز تأثیری» قرآن مرتبط است و طبق تصریح خولی، به «اعجاز روان‌شناختی» آن ارتباطی ندارد. اعجاز تأثیری به «اثر خاص و دگرگونی‌ای گفته می‌شود که قرآن بر قلوب تالیان و سامعان خود اعم از مؤمنان و کافران بر جای می‌نهد» (خلیل، ۱۴۳۰: ۲۲) و این غیر از اعجاز مورد اعتقاد خولی است.

توجه به نکات فوق، استناد به «پیوند میان بلاغت و روان‌شناسی» برای ارائه ایده «اعجاز روان‌شناختی» از سوی امین خولی، تفسیر متفاوت وی از مقوله وحی را به ذهن خطور می‌دهد. گرچه در آثار وی، تعریف مستقل و صریحی از این مقوله وجود ندارد،

اما - چنان که گفته شد - تطبیق کامل قرآن به یک اثر ادبی، می‌تواند بیانگر این تفسیر متفاوت از وحی باشد؛ چنان که این انگاره در آثار برخی از شاگردان مستقیم و غیر مستقیم وی مانند خلف‌الله و ابوزید، به نتایجی غیر مشهور منجر شده است.

با این حال، آنچه خولی از پیوند میان بلاغت و روان‌شناسی برای اعجاز روان‌شناختی در نظر دارد، این است که باید بیانات قرآن را با کمک شیوه روان‌شناختی تحلیل نمود و ارتباط چگونگی و کیفیت بیان گزاره‌های قرآنی با شئون نفس آدمی را بررسی و تبیین کرد.

۳-۵. عدم توضیح مفاهیم کلیدی نظریه

در نظریه خولی، برخی از مفاهیم کلیدی وجود دارند که بدون توضیح رها گشته‌اند و تعریفی از آن‌ها ارائه نشده است. یکی از آن‌ها مُدِرکی به نام «ذوق» است که نقش کلیدی در فهم این گونه از اعجاز دارد. او اعجاز را امری مبتنی بر ذوق ادبی عنوان می‌کند (خولی، ۱۹۶۱: ۲۱۴)، اما هیچ توضیحی درباره آن نمی‌دهد.

درباره ماهیت ذوق که اکتسابی است یا فطری، جواب‌های بسیار متفاوتی داده شده است (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۳۰)، اما آنچه از کلام دانشمندان بزرگ در این باره مستفاد می‌گردد، چند نکته راهگشاست: نخست آنکه ذوق با عقل متفاوت است، زیرا عقل در تشخیص خوب و بد به محرکات و نتایج توجه دارد اما حکم ذوق ارتجالی، بلاواسطه و از مقوله کنش‌های غریزی باطنی و روحانی به شمار می‌آید (همان: ۱۶۷)؛ دوم آنکه ذوق به نفس مستعدی که هبه‌ای از جانب خداوند است، نیاز دارد تا از طریق تهذیب، تربیت و با ممارست در کلام بلغا، بزرگان ادبیات و علی‌الخصوص به وسیله تنزیه نفس از آنچه موجب فساد اخلاق و آداب است، نضج گرفته و به پختگی والاتری برسد (همان: ۳۱).

۴-۵. استقرار ناتمام شواهد و نقص از بُعد تحلیل کیفی

شواهد مورد استناد خولی در نظریه اعجاز روان‌شناختی از دو بُعد کمی و کیفی قابل نقد است. نقدی که از بُعد کمی به آن وارد است این است که وی تنها یک شاهد برای اعجاز روان‌شناختی ذکر کرده و به تعلیل آن از بُعد علم روان‌شناسی پرداخته است

(خولی، ۱۹۶۱: ۲۰۵) و این مسئله عملاً نظریه او را ناتمام باقی گذارده است. اگر تفاسیر دیگری از اعجاز روان‌شناختی داشته باشیم، می‌توانیم شواهد متعددی برای آن ذکر کنیم، مانند قصص قرآن و تأثیر آن در رفع بیماری‌های روانی مانند افسردگی، اضطراب و... که با عنوان «قصه‌درمانی» از آن یاد می‌شود و به عنوان یک روش درمان روانی در جهان شناخته شده است (ر.ک: اریکسون، ۱۳۷۵). البته با توجه به بار معنایی واژه اعجاز، نمی‌توان نام آن را اعجاز روان‌شناختی گذارد؛ زیرا هر قصه‌ای می‌تواند در این جهت عمل کند، گرچه میزان تأثیرگذاری‌ها در یک مرتبه نیست.

از بُعد کیفی نیز او با استناد به اقوال روان‌شناسان، همه تکرارهای موجود در قرآن را عامل تثبیت در نفوس عنوان می‌کند (همان). اما مرتبط ساختن همه تکرارهای موجود در قرآن به موضوع تثبیت یک اصل در نفوس، همیشه نمی‌تواند سخن درستی باشد؛ زیرا برخی از تکرارهای قرآن موضوعی نیست که با مسئله تثبیت در نفوس ارتباط داشته باشد؛ مانند آیه ﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ﴾ (بقره/۱۳۴ و ۱۴۱). بنابراین می‌توان گفت که یکی از حکمت‌های تکرار در برخی آیات مکرر یا متشابه لفظی، مسئله تثبیت در نفوس است؛ گرچه می‌توان دیدگاه خولی را ناظر به مواردی دانست که میزان تکرار در آن‌ها بسیار است.

از سوی دیگر، خولی تنها به اصل مسئله تکرار اشاره می‌کند و بدون اینکه مصادیق مربوط به آن را ذکر نماید و بُعد اعجاز روان‌شناختی را - حداقل در چند مثال از قرآن- نشان دهد، آن را رها می‌کند؛ در صورتی که می‌توانست به ذکر مصادیق پردازد و نظریه خویش را به شکل ملموس تبیین نماید، چنان که در برخی روایات، تحلیل‌هایی در این زمینه آمده است:

«سبب نزول سوره کافرون این بود که جماعتی از قریش حضور پیغمبر اکرم ﷺ رسیدند و گفتند: ای محمد ﷺ! با ما موافقت کن تا ما نیز با تو موافقت کنیم؛ یک سال خدایان ما را عبادت کن تا ما یک سال خدای تو را عبادت کنیم. اگر دین ما بهتر باشد، تو از آن بی‌نصیب نخواهی بود و چنانچه دین تو بهتر باشد، ما از آن خیر بی‌نصیب نخواهیم بود.... جبرئیل نازل شد و این سوره را آورد و تکرار آن برای آن است که جواب آن‌ها را مانند خود ایشان بدهد...» (بروجردی، ۱۳۶۶: ۱۳۶/۷).

نتیجه‌گیری

نظریه اعجاز روان‌شناختی قرآن، از جمله نگره‌های امین‌خولی، ادیب فقید مصری است که بر نفس انسان، ویژگی‌های آن و شناخت این ویژگی‌ها به عنوان حلقهٔ رابط میان قرآن و اعجاز تأکید ویژه‌ای دارد. بر اساس این نگره، شناخت قرآن از زوایای نفس آدمی و همخوان‌سازی بیانات خود با ویژگی‌های نفس او - که با هدف پرورش معنوی انسان و اصلاح جامعه صورت می‌گیرد- غیر بشری بودن آن را نشان می‌دهد؛ زیرا یافته‌های روان‌شناسی از روح و روان انسان، میزان رعایت اصل مزبور را از سوی قرآن نمایان‌تر می‌سازد و این شناخت عمیق از نفس انسان، از توانایی پیامبر اُمّی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خارج بوده و همین مسئله نشان از الهی بودن قرآن و اعجاز آن دارد. طرح این نظریه از سوی امین‌خولی - که در این نگاه جزء یکی از وجوه اعجاز ادبی - بیانی محسوب می‌شود- بر دو مبنای «قرآن به مثابه کتابی ادبی» و «ارتباط میان بلاغت و روان‌شناسی» پی‌ریزی شده است. اما این بنیان‌نهی، با ابهاماتی مواجه است؛ زیرا تشبیه کامل قرآن به یک کتاب ادبی، نتایجی به دنبال دارد که با وحيانیت آن سازگاری ندارد و از سوی دیگر، در پیوند میان بلاغت و روان‌شناسی، تحلیل روان‌شناختی قرآن - به عنوان یک متن ادبی محض- با باورهای کلامی مشهور ناسازگار است؛ زیرا در نقد روان‌شناختی ادبی متن، مؤلفه‌هایی وجود دارد که نه تنها معاضدتی با مقوله وحی ندارد بلکه با آن مغایرت دارد. با همه تلاش‌هایی که خولی برای تبیین نظریه خود کرده است، اما این نظریه ناتمام مانده است؛ زیرا وی برای تبیین نظریه اعجاز روان‌شناختی خود، تنها یک نمونه - یعنی تکرارهای موجود در قرآن- را ذکر می‌کند و با شیوه روان‌شناختی، تحلیل مختصری از آن ارائه می‌دهد و مصداقی نیز برای آن ذکر نمی‌کند. با این حال، ردّ پای نظریه وی در آثار برخی از شاگردانش مانند بنت‌الشاطی دیده می‌شود.

کتاب‌شناسی

۱. اریکسون، میتون، *قصه درمانی*، ترجمه مهدی قراچه‌داغی، بی‌جا، اوحدی، ۱۳۷۵ ش.
۲. اسعدی، محمد و همکاران، *آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲ ش.
۳. اعظم‌شاهد، رئیس، *اعجاز قرآن از دیدگاه مستشرقان*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۴. بنت‌الشاطی، عایشه عبدالرحمن، *اعجاز بیانی*، ترجمه حسین صابری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ ش.
۵. بهجت فومنی، محمدتقی، سخنرانی تصویری، مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیه‌الله العظمی بهجت به نشانی: <bahjat.ir/fa/content/1101>.
۶. پیروفر، سهیلا و همکاران، «بررسی نسبت مکتب ادبی امین الخولی با اندیشه‌های معتزله»، *نشریه تفسیر و زبان قرآن*، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ ش.
۷. چاوشی، حسین، *بلاغت از دیدگاه روان‌شناسی*، قم، خوشرو، ۱۳۸۱ ش.
۸. حسین، طه، *فی‌الصفی*، بی‌جا، مؤسسه هندآوی للتعلیم و الثقافه، ۲۰۱۲ م.
۹. حکیمی، محمدرضا، *ادبیات و تعهد در اسلام*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸ ش.
۱۰. خلف‌الله، محمد احمد، *الفن القصصی فی القرآن الکریم*، عرض و تحلیل خلیل عبدالکریم، لندن - بیروت - قاهره، سینا للنشر - الانتشار العربی، ۱۹۹۹ م.
۱۱. خلیل، مصطفی سعید مصطفی، *الاعجاز التأثیری للقرآن الکریم و اثره فی الدعوة الی الله تعالی*، قاهره، شرکت اجالینا للنشر و التوزیع، ۱۴۳۰ ق.
۱۲. خولی، امین، *التفسیر؛ نشأته، تدرجه، تطوره*، بیروت، دار الکتب اللبنانی، ۱۹۸۲ م.
۱۳. همو، *مناهج تجدیید فی النحو و البلاغة و التفسیر و الادب (مجموعه مقالات)*، بیروت، دار المعرفه، ۱۹۶۱ م.
۱۴. رترود، ویلانت، «جریان‌شناسی تفاسیر قرآن در دوره معاصر»، ترجمه مهرداد عباسی، *نشریه آینه پژوهش*، دوره پانزدهم، شماره ۸۶، خرداد و تیر ۱۳۸۳ ش.
۱۵. رضایی اصفهانی، محمدعلی، و مصطفی احمدی‌فر، «اعجاز روان‌شناختی قرآن در گستره اجتماع»، *نشریه قرآن و علم*، دوره پنجم، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۰ ش.
۱۶. رومی، فهد بن عبدالرحمن، *اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر*، چاپ سوم، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۸ ق.
۱۷. زرین کوب، عبدالحسین، *نقد ادبی، جستجو در اصول و روش‌ها و مباحث نقادی با بررسی در تاریخ نقد و نقادان*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش.
۱۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا، *صویر خیال در شعر فارسی*، تهران، نگاه، ۱۳۷۵ ش.
۱۹. شمیسا، سیروس، *نقد ادبی*، تهران، فردوس، ۱۳۸۱ ش.
۲۰. صاوی جوینی، مصطفی، *شیوه‌های تفسیر قرآن کریم*، ترجمه موسی دانش و حبیب روحانی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷ ش.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۲۲. طب‌حسینی، سید محمود، «امین خولی و مؤلفه‌های تفسیر ادبی»، *نشریه مشکوه*، شماره ۹۹، تابستان ۱۳۸۷ ش.
۲۳. همو، «تأملاتی در گرایش تفسیر ادبی معاصر»، *نشریه قرآن‌شناخت*، دوره دوم، شماره ۴، پاییز و

- زمستان ۱۳۸۸ ش.
۲۴. همو، «نواندیشی در بلاغت»، نشریه آینه پژوهش، شماره ۱۰۵-۱۰۶، مرداد و آبان ۱۳۸۶ ش.
۲۵. طیب حسینی، سید محمود، علی خراسانی، محمد اکبری کارمزدی، و علی مدبر (اسلامی)، *تفسیرشناسی؛ مبانی، منابع، قواعد، روش‌ها و گرایش‌ها*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶ ش.
۲۶. عبدالرحمن، عبدالله علی، *الاعجاز النفسی فی القرآن الکریم*، با اشراف محمد خازر المجالی، الجامعة الاردنیة، كلية الدراسات العليا، درجة الماجستير، ۲۰۰۵ م.
۲۷. علامه حلی، ابو منصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *الباب الحادی عشر*، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۲۸. غیاثی، محمدتقی، *نقد روان‌شناختی متن ادبی*، تهران، نگاه، ۱۳۸۲ ش.
۲۹. فتوحی رودمعجنی، محمود، *بلاغت تصویر*، تهران، سخن، ۱۳۸۹ ش.
۳۰. قاسمپور، محسن، اعظم پویازاده، و محدثه ایمانی، «بازنگری مبانی و روش تفسیر ادبی معاصر از منظر امین خولی»، *نشریه آموزه‌های قرآنی*، دوره چهاردهم، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۹۶ ش.
۳۱. قصاب، ولید ابراهیم، *مناهج النقد الادبی الحديث؛ رؤية اسلامیه*، دمشق، دار الفکر، ۱۴۳۰ ق.
۳۲. قطب، سید محمد، *اصول و شیوه‌های نقد ادبی*، ترجمه محمد باهر، تهران، خانه کتاب، ۱۳۹۰ ش.
۳۳. کحیل، عبدالدائم، *روائع الاعجاز النفسی فی القرآن الکریم*، نسخه الکترونیکی، بی‌تا، قابل دسترسی در وبگاه <<http://www.kaheel7.com/ar>>.
۳۴. کریمی‌نیا، مرتضی، «امین خولی و بنیادگذاری مکتب ادبی در تفسیر»، *نشریه برهان و عرفان*، شماره ۶، زمستان ۱۳۸۴ ش.
۳۵. مرادپور، سمانه، و علی علی‌محمدی، «تفسیر»، *کتاب ماه دین*، شماره ۱۶۲، فروردین ۱۳۹۰ ش.
۳۶. مرویان حسینی، سید محمود، و ابوذر حسینی، «بررسی اعجاز روان‌شناختی قرآن»، *نشریه قرآن و علم*، دوره هفتم، شماره ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ ش.
۳۷. مطعنی، عبدالعظیم ابراهیم محمد، *ویژگی‌های بلاغی بیان قرآنی*، ترجمه سیدحسین سیدی، تهران، سخن، ۱۳۸۸ ش.
۳۸. نجم، محمد یوسف، *مناهج النقد الادبی بین النظرية و التطبيق*، مراجعة احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۲۰۰۷ م.
39. Mir, Mustansir, "The Quran as Literature", in: *The Koran: critical concepts in Islamic studies*, Vol. 3, Colin turner (Ed.), Routledge Curzon, 2004.